

## همایش علمی-پژوهشی مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه فرهنگیان، آموزش و پرورش، بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان ارشاد اسلامی، سازمان شهرداری (استان کرمانشاه) مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (استان تهران) و ...))  
سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)  
تاریخ برگزاری همایش: ۱۱ اسفند ۱۴۰۱ شماره مقاله: ۳۴/۷۶۱۷۸ رده بندی کنگره: ب ۶۲/۵۴۳۹

### بررسی و شناخت انواع و اقسام کشف و شهود

#### با مذاقه در ویژگی های آن

عزت حبیبی احمدآبادی

رشته تحصیلی: تفسیر و علوم قرآنی، سطح ۳ حوزه (ارشاد)

#### چکیده

کشف و شهود عرفانی یکی از انواع شناخت عالم ماوراء است که از طریق علم حضوری از جانب حق به سالک الی الله الهام می گردد. کشف در لغت، به معنای برداشتن پرده و حجاب از روی چیزی است؛ شهود نیز در لغت به معنای دیدن، معاینه و حضور است. کشف و شهود یا همان مکاشفه و مشاهده، از اصطلاحات عرفانی است؛ و از جمله مراتب و مراحل سیر و سلوک است؛ و به مرتبه‌ای از آن گفته می‌شود که در آن پرده‌های حجاب از دیدگان سالک کنار رفته و او بر باطن امور آگاهی می‌یابد. کشف و شهود از سنخ علم حضوری است و قابل انتقال به دیگران نیست و در حوزه «مَن مکاشف» باقی می‌ماند. به بیان ساده‌تر، کشف و شهود راه یافتن به عالم ماورای حس، و مشاهده‌ی حقایق آن عالم با چشم درون است - درست مانند مشاهده حسی بلکه قوی‌تر - یا شنیدن زمزمه‌هایی با گوش جان است. در این مقاله قصد داریم به بررسی و شناخت بررسی و شناخت انواع و اقسام کشف و شهود با مذاقه در ویژگی های آن بپردازیم. روش تحقیق از نوع تحلیلی-توصیفی بوده و ابزار گردآوری داده ها فیش برداری می باشد.

واژگان کلیدی: مکاشفه، رؤیت، لقاءالله، عرفان، کشف و شهود

## بخش اول: کلیات

### بند اول: کشف در لغت

در کتاب‌های معتبر لغت کشف، مصدر کَشَفَ به معنای برداشتن و برطرف کردن سرپوش از روی چیزی که آن را پوشانده و پنهان کرده آمده است. مثل برطرف کردن لباس از روی بدن.<sup>۱</sup>

### بند دوم: کشف در اصطلاح قرآن

کشف در قرآن به پنج معنا آمده است:

۱- برطرف کردن: مثل: «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ»<sup>۲</sup> یعنی اگر خداوند زبانی به شما برساند جز او کسی برطرف کننده آن نیست.

چون ضرر و زیان یک نوع پوشش است برای زندگی انسانها که فقط خداوند تعالی قادر به برطرف کردن آن است.

۲- رهانیدن: مثل: «فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ»<sup>۳</sup> یعنی در سختی‌ها که خدا را می‌خوانید تنها اوست که شما را از سختی‌ها می‌رهاند.

در این آیه که کشف به معنای رها ساختن از سختی‌هاست به همان معنای برطرف کردن پوشش است زیرا سختی هم پوششی برای راحتی است که با برداشته شدن آن انسان از سختی رها می‌شود.

<sup>۱</sup> خلیل بن احمد، فراهیدی، همان، ج ۵، ص ۲۹۷؛ اسماعیل بن عباد، صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، مصحح: محمد حسن آل یاسین، ج ۶، چاپ اول، بیروت: عالم الکتاب، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۶؛ احمد ابن فارس، ابن فارس، معجم المقاییس اللغة، مصحح: هاون - عبد السلام محمد، ج ۵، چاپ اول، قم

فم، کتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸۱؛ محمد ابن مکرم، ابن منظور، همان، ج ۹، ص ۳۰۰

<sup>۲</sup> سوره انعام (۶) آیه ۱۷

<sup>۳</sup> سوره انعام (۶) آیه ۴۱

۳- برداشتن پرده غفلت و بصیر کردن: مثل: «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ»<sup>۱</sup> یعنی از مرگ و آستانه قیامت در غفلت بودی تا آنکه پرده غفلت را برداشتیم. غفلتها، پرده و حجاب هستند برای قلب انسان و باعث می‌شوند حقیقت انسانی و امور ماورائی بر انسان پوشیده شود که در هنگام مرگ و در آستانه قیامت مقداری از این پوششها برطرف می‌گردد و چشم بصیرت انسان باز می‌گردد و نسبت به امور غیبی بینا می‌گردد.

۴- ظاهر شدن شدت: مثل: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ»<sup>۲</sup> یعنی روزی که ساق پا برهنه شود (کنایه از اینکه سختی و شدت امر ظاهر گردد) آمده است. در این آیه با کنایه شدت و سختی قیامت را با کشف ساق بیان می‌کند.<sup>۳</sup> پس در این آیه‌ی هم کشف به معنای برداشتن پوشش و حجاب از ساق است که استعاره از شدت است.

۵- برداشتن پوشش مثل: «فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا»<sup>۴</sup> یعنی چون آن کاخ را دید گمان کرد آب وسیعی است هر دو ساق خود را عریان کرد. کشف در این آیه به معنای لغوی آن است.<sup>۵</sup> با توجه به بیانی که گذشت همه معانی که در آیات آمده متناسب با معنای لغوی آن است.

### بند سوم: شهود در لغت

شهود در کتب لغت مصدر شهَدَ به معنای حضور یافتن و دیدن و آگاهی و اعلام کردن<sup>۱</sup> و همچنین جمع شاهد آمده است<sup>۲</sup> که در این صورت معجم المقاییس الغه آن را به معنای آبی که هنگام تولد نوزاد بر سر او خارج می‌شود تعریف کرده است.<sup>۳</sup>

۱. سوره ق(۵۰) آیه ۲۲

۲. سوره قلم(۶۸) آیه ۲۴

۳. سید محمد حسین، طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق، ص ۳۸۵

۴. سوره نمل(۲۷) آیه ۴۴

۵. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، همان، ص ۷۱۲؛ علی اکبر، قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۶ چاپ نهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۱۲

## بند چهارم: شهود در قرآن

شاهد، شهید و شهدا هر سه در قرآن به یک معنی به کار رفته است. در تعریف لغوی شهود آمد که شهود جمع شاهد به معنای حاضر بودن و گواهی دادن و علم است و در آیات قرآن هم به همین معنا آمده است مثل: «وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ... وَ لَا يَأْبَ الشَّهَدَاءُ»<sup>۴</sup> یعنی دو شاهد مرد را شاهد و گواه بگیرید و از گواهی دادن امتناع نوزند.<sup>۵</sup> واژه شهود سه مرتبه در قرآن آمده است و در تمامی موارد جمع شاهد به معنای حاضر بودن است.

۱- «وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ»<sup>۶</sup> یعنی در هیچ حالت و کار مهمی نمی‌باشی و هیچ آیه‌ای از قرآن را تلاوت نمی‌کنی و هیچ عملی را انجام نمی‌دهی مگر اینکه ما شاهد و ناظر بر شما هستیم در آن هنگام که وارد آن عمل می‌شوید.

باتوجه به ضمیر «كُنَّا» شهود در این آیه جمع شاهد است.<sup>۷</sup> تفسیر نمونه هم آن را جمع شاهد و به معنای حضور توأم با مشاهده‌ی با چشم یا قلب و فکر می‌داند.<sup>۸</sup> شاهد بر این معنا دنباله آیه است که برای تاکید می‌فرماید: «وَ مَا يُعْزَبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ» کوچکترین چیزی در زمین و آسمان حتی به اندازه‌ی ذره‌ی بی مقدار از دیدگاه علم پروردگار تو مخفی و پنهان نمی‌ماند. اما اینکه تفسیر نمونه شاهد را به معنای حضور با دیدن چشم یا قلب و فکر می‌داند با شاهدان آیه که خدای تعالی و فرشتگان فرمانبردار هستند سازگار نیست چون دیدن با چشم و فکر مربوط به عالم ماده است نه عالم معنا.

۱. محمد ابن مکرّم، ابن منظور، همان، ج ۳، ص ۲۳۹

۲. محمد مرتضی، حسینی زبیدی، همان کتاب، ج ۵، ص ۴۵

۳. احمد ابن فارس، ابن فارس، همان، ج ۳، ص ۲۲۱

۴. سوره بقره (۲) آیه ۲۸۲

۵. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، همان، ص ۴۶۶

۶. سوره یونس (۱۰) آیه ۶۱

۷. علی اکبر، قرشی بنایی، همان، ج ۴، ص ۷۵

۸. ناصر مکارم و دیگران، همان، ج ۸، ص ۳۲۷

۲- «و بَنِينَ شُهُودًا»<sup>۱</sup> یعنی فرزندی که در خدمت او حضور دارند. در اینجا هم شهود جمع شهادت است چون صفت بنین است و به معنای حضور داشتن و در خدمت بودن است.

۳- «و هُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ»<sup>۲</sup> یعنی و آنها آنچه نسبت به مومنین انجام می‌دادند شاهد بودند. در این آیه هم شهود جمع شاهد است چون خبر برای ضمیر «هَمْ» می‌باشد و همان معنای حضور داشتن است. مفردات راغب شهود و شهادت را مترادف می‌دانند. مفردات آنرا به معنای حضور با مشاهده که این مشاهده یا با چشم سر یا چشم دل است معنا می‌کند. اما می‌گوید سزاوارتر است شهود، حضور مجرد باشد و شهادت حضور همراه با مشاهده باشد، یعنی شهادت به معنی دیدن و معاینه است.<sup>۳</sup> با توجه به تعریف لغوی و اصطلاحی کشف در قرآن به این نتیجه می‌رسیم با برداشته شدن پرده‌ها اعم از مادی و معنوی امور پنهان آشکار شده و به عینه مشاهده می‌شود.

### بخش دوم: بررسی و شناخت کشف و شهود عرفانی

مشاهده و مکاشفه از مطالب عمده‌ای است که عرفا بر آن تأکید دارند. هر عارفی در این رابطه مسائلی را به فراخور شرایط و زمان مطرح کرده است که به عنوان نمونه نظر ابونصر سراج آورده می‌شود. ابونصر سراج طوسی مشاهده و مکاشفه را از جنس حضور و هم سنخ می‌داند «المشاهدة به معنی المداناة و المحاضرة و المكاشفة و المشاهدة تتقاربان فی المعنی»<sup>۴</sup> وی اعتقاد دارد شهود از مراتب یقین است و برای رسیدن به مقام شهود (مشاهده‌ی مقام لقاء حق) باید حجاب و ستر از روی قلب کنار رود تا قلب به مقام شهود نائل آید. «المشاهدة زوائد اليقين سطعت بكواشف الحضور غير خارجة من تغطية القلب».<sup>۵</sup> و

۱. سوره مدثر (۷۴) آیه ۱۳

۲. سوره بروج (۸۵) آیه ۷

۳. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، همان

۴. ابو النصر، سراج طوسی، اللمع، تحقیق عبدالحلیم محمود وطه عبد الباقي مسرور، مصر، دار الکتب الحديث، ۱۹۶۰، ص ۴۱۲

۵. همان، ص ۱۰۱

کشف را رسیدن به وضوح و روشنی هر آنچه از فهم مستور است که با اتصال به حق حاصل می‌گردد. گویا آن را می‌بیند. «الکشف بیان ما یستتر علی الفهم فیکشف عنه للعبد کانه رأى العین»<sup>۱</sup>.

## بند اول: کشف و شهود و انواع آن

گفته شد کشف در لغت، رفع حجاب است و در اصطلاح عرفا آگاهی یافتن بر آنچه که در پرده حجاب است از معانی غیبی و انوار حقیقی چه وجودا و چه شهودا.<sup>۲</sup> این معنا با معنای لغوی کشف مناسب است چون در اصطلاح عرفا هم باید حجابها برداشته شود تا غیب آشکار گردد همانگونه که خدای متعال در آیه ۲۲ "ق" فرمودند. کشف بر دو قسم است. قسم اول آن کشف صوری است و آن عبارت است از اینکه کشف از راه حواس پنج گانه باطنی در عالم مثال حاصل می‌شود، آن نیز پنج قسم است.

### الف) کشف ابزاری

کشف ابزاری عبارت است از مشاهده و دیدن صور مثالی و حقایق برزخی و موجودات نوری در مراتب مختلف، چه در خواب و رویا و چه در بیداری. در کافی از حبه عرنی نقل شده: که حبه عرنی می‌گوید: با امیرالمومنین سلام الله علیه بیرون آمدیم آن حضرت در وادی السلام توقف نمود و ایستاد مثل اینکه با کسانی گفتگو می‌کرد و به آنها خطاب می‌نمود پس من نیز ایستادم تا جایی که خسته شدم سپس نشستم تا جایی که خسته شدم دوباره بلند شدم و ایستادم و خسته شدم باز نشستم تا هنگامی که خسته شدم پس بلند شده عبا از دوش گرفتم و گفتم یا امیرالمومنین از اینکه ایستادن شما به طول انجامید دلم به حال شما سوخت ساعتی استراحت بفرمائید. عباي خود را روی زمین انداختم تا ایشان روی آن بنشینند. ایشان فرمود ای حبه، آنچه دیدی جز گفتگو و انس گرفتن با مومن چیز دیگری نبود. حبه عرنی می‌گوید گفتم یا امیرالمومنین آیا مومنین بعد از مرگ این چنین هستند، گفتگو و صحبت می‌کنند و انس می‌گیرند؟ حضرت فرمود بلی و اگر برایت مکشوف می‌گشت آنها را می‌دیدى که حلقه حلقه و دسته

<sup>۱</sup>. همان، ص ۴۲۲

<sup>۲</sup>. صدر الدین قونوی، محمد بن اسحاق، الفکوک - ترجمه (کلید اسرار فصوص الحکم)، چاپ دوم، تهران، مولى، ۱۴۱۳ق، ۱۳۷۱ش، ص

دسته در حالی که دست‌ها در زانوها حلقه زده و نشسته‌اند، با یکدیگر گفتگو می‌کنند. گفتیم: اجسام هستند یا ارواح؟ فرمود ارواح هستند، و هیچ مومنی نیست مگر اینکه در هر کجا و نقطه‌ای از زمین وفات یابد به روح وی گفته می‌شود به جمع ارواح مومنین در وادی السلام ملحق گردد و وادی السلام بقعه‌ای از بهشت عدن می‌باشد.<sup>۱</sup>

### ب) کشف سمعی

کشف سمعی از جمله اقسام کشف صوری است که عبارت است از مکشوف شدن اصوات و مسموعات مثالی و برزخی با برخورداری از سمع برتر و بالاتر. وقتی سالک الی الله با مجاهدت‌ها و عبودیت‌ها مشمول عنایات خاصه الهی قرار گرفت و انوار ربوبی در قلب و مشاعرش به ظهور رسید و از مشاعر کامل‌تری برخوردار گشت، حقایق پشت پرده به تدریج به تناسب منزلت عبودی به اذن الهی برایش آشکار می‌گردد و مسموعات مثالی و برزخی را می‌شنود. خدای تعالی در آیه ۷۹ سوره انبیا می‌فرماید: «و سخرنّا مع داود الجبال یسبحن والطیر و کنا فاعلین» و نیز آیه ۱۸ سوره ص می‌فرماید: «انّا سخرنا الجبال معه یسبحن بالعشی والاشراق» که هر دو آیه خبر از تسبیح کوه‌ها و پرنده‌ها می‌دهد. با جمله‌های "مع داود" و "مع" به شنیدن و فهمیدن با گوش جان از جانب حضرت داود علیه السلام و هم‌صدا گشتن ایشان با آنها اشاره دارد. همچنین در نهج البلاغه خطبه ۲۲۲ حضرت علی علیه السلام در وصف اهل ذکری می‌فرماید: «با این که در دنیا زندگی می‌کنند گویا آن را رها کرده به آخرت پیوسته‌اند سرای دیگر را مشاهده کرده گویا از مسائل پنهان برزخیان و مدت طولانی اقامتشان آگاهی دارند و گویا قیامت وعده‌های خود را برای آنان تحقق بخشیده است آنان پرده‌ها را برای مردم برداشته‌اند می‌بینند آنچه را که مردم نمی‌نگردند و می‌شنوند آنچه را که مردم نمی‌شنوند.» عبارت "و یسمعون و لایسمعون" حاکی از کشف سمعی است.<sup>۳</sup>

۱. محمد بن یعقوب، کلینی، همان، ج ۳، ص ۲۴۳

۲. ترجمه نهج البلاغه، مترجم محمد دشتی، ناشر نشر مشرقین، چاپ هفتم زمستان ۷۹، چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی، ص ۴۵۴-۴۵۵

۳. «...فکانما قلعوا الدنیا الی الآخره وهم فیها فشاھدوا ما وراء ذلک فکانما اطلعوا غیوب اهل البرزخ فی الطول الاقامه فیه وحقت القیامه علیهم عذابها فکشفوا غطاء ذلک لاهل الدنیا حتی کانهم یرون ما لا یری الناس ویسمعون ما لایسمعون» ...

### ج) کشف شمی

کشف شمی عبارت است از تجلی انوار الهی در قلب و مشاعر سالک الی الله که از شَم بالاتر و برتری برخوردار می‌گردد و رایحه‌های الهی و نفحات ربوبی را که در همه جای نظام وجودی وجود دارد استنشاق و استشمام می‌کند. یعنی سالک بوهایی را استشمام می‌کند که قبل از آن قادر به استشمام آنها نبود و دیگران نیز قادر به بوییدن آن رایحه‌ها نیستند. به عبارت دیگر استنشاق رایحه‌های برزخی که در مراتب مختلف پیش می‌آید از باب کشف صوری می‌باشند. آیه ۹۴ سوره یوسف می‌فرماید: «ولما فصلت العیر قال ابو هم انی لاجد ریح یوسف لولا ان تفندون» یعنی هنگامی که کاروان (از سرزمین مصر) جدا شد پدرشان (یعقوب) گفت: من بوی یوسف را احساس می‌کنم اگر مرا به نادانی و کم عقلی نسبت ندهید. از روایتی که در نور الثقلین است فهمیده می‌شود که این پیراهن یک پیراهن معمولی نبوده است بلکه یک پیراهن بهشتی بوده که از ابراهیم خلیل در خاندان یعقوب به یادگار مانده بود و کسی که همچون یعقوب شامه بهشتی دارد بوی این پیراهن بهشتی را از دور احساس می‌کند که این آیه یک نمونه از کشف شمی است.<sup>۱</sup>

### چ) کشف ذوقی

یکی دیگر از کشف صوری کشف ذوقی است و آن عبارت است از چشیدن طعم‌های برتر با ذائقه برتر و به عبارت دیگر خوردن و آشامیدن طعام‌های ملکوتی و شراب‌های برزخی و برخورداری از آنها که در درجات مختلف برای سالکین الی الله و بندگان صالح با عنایت پروردگار پیش می‌آید. «مانند آن که انواع مختلفی از خوراکی‌ها را مشاهده نماید و چون از هر یک از آنها بچشد بر معانی [ مزه ] پنهان آنها آگاه شود- پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: در خواب مشاهده کردم که شیر می‌نوشم تا آن که آب بسیاری از ناخن‌هایم بیرون آمد، آن را تأویل به علم نمودم».<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، ج ۲، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق، ص ۴۶۳

<sup>۲</sup> صدر المتألهین شیرازی (ملا صدرا، همان کتاب، ص ۳۴۴

## ح) کشف لمسی

یکی دیگر از اقسام کشف صوری، کشف لمسی است که سالک الی الله با برخورداری از لامسه‌ی برتر آنچه را که قبلا لمس نمی‌کرده لمس می‌کند. این کشف بدین گونه است که میان دو نور و یا بین دو جسد مثالی اتصال و همبستگی بوجود می‌آید. چنانکه ابن عباس رضی الله عنه گوید: رسول الله صلی الله علیه فرمود: خدای خود را در بهترین صورت مشاهده کردم و فرمود ای محمد فرشتگان مقرب اعلی در چه چیزی گفتگو و مجادله می‌کنند دو بار عرض نمودم ای پروردگار من تو داناتری پیامبر فرمود: خداوند دستش را میان دو شانه‌ام گذارد در آن هنگام خنکی آن را در میان سینه‌ام احساس نمودم پس آنچه که در آسمان‌ها بود همگی را سراسر دانستم سپس این آیه (۱۴۴) را تلاوت نمود: "وَكَذَلِكَ نرى ابراهيم ملكوت السموات والارض وليكون من الموقنين" و همچنین ما به ابراهيم ملكوت و باطن آسمانها و زمین را ارئه دادیم تا به مقام یقین رسد. تمام مکاشفات صوری از تجلیات اسمائی است مثلا کشف ابصاری از تجلی اسم "البصیر" و کشف سماعی از تجلی اسم "السمیع" و همچنین دیگر اسماء الهی هستند. چون هر یک از آنها را اسمی است که آن را تدبیر و تربیت می‌کند و تمامی آنها از خدمه و حاجبان اسم "العلیم" هستند.<sup>۱</sup>

## بند دوم: کشف معنوی

در تعریف کلی، کشف معنوی عبارت است از مکشوف شدن حقایق عوالم فوق برزخ و اسرار و دقائق وجود که از صور، مجرد و رها است و از تجلیات اسم "العلیم الحکیم" حاصل می‌گردد و آن عبارت است از ظهور معانی پنهانی و حقایق عیانی.<sup>۲</sup> کشف معنوی هم مثل کشف صوری دارای اقسامی است و در اقسام آن اختلاف نظر است در کتاب مفاتیح الغیب ملاصدرا چهار قسم بیان فرموده که عبارتند از:

## الف) کشف حدسی

<sup>۱</sup> صدر المتألهین شیرازی (ملا صدرا)، همان، ص ۳۴۴

<sup>۲</sup> همان، ص ۳۴۵

در کشف حدسی قوه مفکره بدون به کار بردن مقدمات عقلی و تشکیل قیاس برهانی به یک سلسله حقایق و معانی غیبی نائل می‌شود.

#### ب) کشف قدسی

کشف قدسی که در مرتبه‌ی بعد از حدسی است عبارت است از ظهور معارف عقلی و معانی غیبی در قوه‌ی عاقله به عبارتی اسرار وجود در مراتب مختلف برای قوه عاقله مکشوف می‌شود که حدس از تابش انوارهای اوست.

#### ج) کشف الهامی

کشف و ظهور معانی و حقایق غیبی در قلب را کشف الهامی گویند بدین صورت که معانی غیبی و اسرار وجود به قلب سالک الهام می‌شود.

#### چ) کشف روحی

این کشف در مقام روح که فوق مقام قلب است رخ می‌دهد. در این مقام حقایق عینی اشیاء همانگونه که هست به اندازه وسعت روحی برای سالک مکشوف می‌شود و به حقیقت انسانی خود دست می‌یابد و مصداق حدیث «من عرف نفسه فقد عرف الله» می‌گردد. این تقسیم و تعاریف برای کشف وانواع آن براساس نظر ملا صدرا در کتاب مفاتیح الغیب ایشان بود<sup>۱</sup> اما در کتاب مبانی نظری تزکیه سه قسم دیگر برای کشف معنوی بیان فرموده که مجال پرداختن به آنها نیست.<sup>۲</sup>

### بخش سوم: ارزش معرفتی کشف و شهود

قبل از بحث از ملاک و معیار کشف و شهود بررسی در آیات قرآن کریم و روایات صورت گرفت تا روشن شود آیا در این دو منبع فیض عظیم و بحر عمیق آیاتی و احادیثی وجود دارد که ادراک و شهود عرفانی

<sup>۱</sup>- همان، ص ۳۴۶-۳۴۳

<sup>۲</sup>. محمد، شجاعی، مقالات مبانی نظری تزکیه، ج ۱، چاپ اول، تهران، سروش (انتشارات صدا و سیما)، ۱۳۶۴، ص ۱۶۹ الی ۱۷۸

را بیان کند و آیا اساساً قرآن کریم چنین معرفتی را به رسمیت می‌شناسد یا نه، و اگر آن را به رسمیت می‌شناسد، چه قدر و منزلتی برای آن قائل است؟ آیا آن را در کنار معرفت عقلی و نقلی و حسی می‌نشانند و یا آن که مقامی برتر و بالاتر و شأنی عظیم تر برای آن قرار می‌دهد و آن را در درجه‌ای رفیع‌تر از دیگر انواع معرفت می‌نشانند؟

### بند اول: شواهد قرآنی کشف و شهود عرفانی

در اینجا چند نمونه از آیاتی آورده می‌شود که از آنها مکاشفه و مشاهده‌ی عرفانی و نیز ارزش آن استنباط می‌گردد.

الف) مقام «قاب قوسین أو أدنى»

از جمله آیاتی که دلالت بر کشف و شهود می‌کند آیات معراج پیامبر اسلام صلوات الله علیه است. خداوند تعالی می‌فرماید: «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى، ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى، وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى، ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى، مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى، أَفَتُمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى، وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى، عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى»<sup>۱</sup> یعنی آنکس که قدرت عظیمی دارد او را تعلیم داده است، همان کس که توانائی فوق العاده و سلطه بر همه چیز دارد، درحالی که در افق اعلی قرار داشت، سپس نزدیکتر و نزدیکتر شد، تا آن که فاصله‌ی او به اندازه دو کمان یا کمتر بود، پس وحی کرد به بنده‌اش آنچه که وحی کردنی بود، قلب او در آنچه دید خطا نکرد، آیا با او در آنچه دید مجادله می‌کنید، و بار دیگر او را مشاهده کرد، نزد سدره‌المنتهی. در این آیات از دو مشاهده پیامبر صلوات الله علیه سخن می‌گوید مرتبه‌ی اول آغاز بعثت در افق اعلی که تمام شرق و غرب را پوشاند و آنقدر نزدیک شد که آیه تعبیر به قاب قوسین او ادنی می‌کند. مرتبه دیگر نزد سدره‌المنتهی که مربوط به جریان شب معراج است که در آن شب مشاهده پیامبر صلوات الله علیه صورت گرفت. کنزالدقایق افق اعلی را در آسمان تفسیر می‌کند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> .سوره نجم(۵۳)آیات ۱۴الی ۱۱

<sup>۲</sup> «افق السماء، و الضمیر لجبرئیل.» محمد بن محمد رضا، قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محقق / مصحح: درگاهی، حسین، ج ۱۲، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۸ش، ص ۴۷۵

و به گفته‌ی تفسیر قمی سدره المنتهی در آسمان هفتم است.<sup>۱</sup> و با توجه به آیه بعد در کنا رجنه‌الماوی قرار دارد و قاموس می‌گوید جنه‌الماوی<sup>۲</sup> بهشت ابدی است. در اینکه پیامبر اسلام طبق این آیات با قلب خود چه کسی را مشاهده کرده است دو نظریه وجود:

۱- پیامبر صلوات الله علیه در طول عمر با برکتش، جبرئیل امین که معمولاً برای ابلاغ وحی به صورت انسانی خوش چهره بر ایشان ظاهر می‌گشت؛ دو بار با قیافه و چهره‌ی اصلیش بر قلب پیامبر صلوات الله علیه ظاهر گشته است. این نظریه در بین مفسران مشهور است.

۲- پیامبر صلوات الله علیه در یک شهود باطنی به هنگام معراج بر فراز آسمانها ذات پاک خدا را مشاهده کرد.

در بررسی احادیث معراج، این آیات به نزدیکی حضرت رسول صلوات الله علیه به پروردگار تفسیر شده است من باب نمونه: به نقل از نور الثقلین مرحوم صدوق در علل الشرایع از هشام بن حکم از امام موسی بن جعفر علیه الاسلام نقل می‌کند: «فلما اسرى بالنبی صلی الله علیه و آله و کان من ربه کقاب قوسین أو أدنی رفع له حجاب من حجه» یعنی هنگامی که پیامبر به معراج برده شد و فاصله او از ساحت قدس کبریایی به اندازه قوسین یا کمتر بود حجابی از حجابها در برابر دیدگان او برداشته شد.<sup>۳</sup> مرحوم شیخ طوسی در «امالی» از ابن عباس از پیامبر نقل می‌کند: «لما عرج بی إلى السماء دنوت من ربی (عز و جل) حتی کان بینی و بینة قاب قوسین أو أدنی» هنگامی که به آسمان معراج کردم آنچنان به ساحت کبریایی نزدیک شدم که میان من و او فاصله دو قوس یا کمتر بود.<sup>۴</sup> همچنین در تفسیر قمی<sup>۵</sup> منظور از علمه شدید القوی خداوند عزوجل و ذو مره فاستوی رسول الله صلی الله علیه و آله می‌داند. اما روایاتی و تفاسیری هم داریم که شدید القوی را به جبرئیل تفسیر کرده‌اند. من باب نمونه: به نقل از بحار طبرسی

<sup>۱</sup> قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق / مصحح: موسوی جزائری، طبیب، ج ۱، چاپ ۳، قم، دار الکتاب، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱

<sup>۲</sup> قرشی بنابی، علی اکبر، همان کتاب، ج ۳، ص ۲۴۷

<sup>۳</sup> عبد علی بن جمعه، العروسی الحویزی، همان، ج ۵، ص ۱۴۹

<sup>۴</sup> محمد بن الحسن، طوسی، الأمالی (للطوسی)، محقق / مصحح: مؤسسه البعثه چاپ اول، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۵۲

<sup>۵</sup> علی بن ابراهیم، قمی، همان، ج ۲، ص ۳۳۳

رحمه الله گفته منظور از «قوله تعالى علمه شديد القوى» جبرئیل علیه سلام است<sup>۱</sup> و به نقل از اصول کافی، بیضاوی شدید القوى را به جبرئیل تفسیر کرده است.<sup>۲</sup> با توجه به اینکه قرآن هیچگاه تعبیر معلم در مورد جبرئیل به کار نبرده و معلم حضرت رسول صلوات الله علیه و دیگر پیامبران خود خدا است پس منظور از شدید القوى خداوند تعالی است نه جبرئیل امین که فقط پیک وحی بوده است. و ثانیاً یکی از القاب خداوند تعالی «شدید القوى» ذکر شده است که در دعای ندبه بیان شده است آنجا که می‌خوانیم «واره سیده یا شدید القوى». ثالثاً در آیه «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»<sup>۳</sup> یعنی خداوند روزی دهنده و صاحب قوت و قدرت کامل است پس منظور از شدید القوى هم که به معنای قدرتی که در نهایت شدت و فوق العاده است، خدای تعالی است. چون این معنا فقط متناسب ذات پاک خدا است. و مهمتر از همه مقام پیامبر صلوات الله علیه بالاتر از جبرئیل است همان گونه که در داستان معراج آمده است که در سیر صعودی معراج، جبرئیل با پیامبر صلوات الله علیه بود تا اینکه به نقطه‌ایی رسیدند که جبرئیل از حرکت باز ماند در حالی که پیامبر صلوات الله علیه به سیر ادامه داد.<sup>۴</sup> پس این آیات که نشان دهنده اهمیت و شأن پیامبر صلوات الله علیه است با رویت حق سازگارتر است تا جبرئیل. به هر حال مقصود از رویت چه رویت حق تعالی باشد و چه جبرئیل امین باشد این آیات دلالت صریح بر شهود باطنی و مکاشفه‌ی عرفانی پیامبر صلوات الله علیه دارد که این تحقیق در صدد اثبات آن است.

۱. محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، بحار الأنوار، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۱۸، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، ص ۲۴۴

۲. «به او آموخت شدید القوى» صاحب نیروهای سخت، بیضاوی گفته مقصود فرشته‌ای است نیرومند از هر جهت و آن جبرئیل است؛ محمد بن یعقوب، کلینی، اصول الکافی (ترجمه کمره‌ای)، مترجم: کمره ای، محمد باقر، ج ۳، چاپ سوم، ایران، قم، اسوه، ۱۳۷۵ ش، ص ۷۸۸

۳. سوره زاریات (۵۱) آیه ۵۸

۴. «قال فلما انتهى إلى محل السدرة وقف جبرئیل دونها و قال یا محمد إن هذا موقفی الذی وضعنی الله عز و جل فیهِ و لن أقدر علی أن أتقدمه و لكن امض أنت أمامک إلى السدرة فوقف عندها قال فتقدم رسول الله ص إلى السدرة و تخلف جبرئیل ع»؛ محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، همان کتاب، ص ۲۸۲

منظور از رویت حق تعالی، رویت آیات و مقام و ملکوت پروردگار عظیم الشان است. چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: «لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا»<sup>۱</sup> و در روایات معراج هم آمده است. نه ذات حق تعالی که هیچ کس توان احاطه بر او را ندارد.

(ب) ارائه ملکوت آسمانها و زمین به ابراهیم علیه السلام

یکی دیگر از آیاتی که بیانگر مکاشفه‌ی عرفانی است، آیه‌ی نشان دادن ملکوت آسمانها و زمین به حضرت ابراهیم سلام الله علیه است. خداوند تعالی می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»<sup>۲</sup> یعنی این چنین ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا اهل یقین گردد. در آیه‌ی شریفه می‌فرماید "این چنین" نشان دادیم که از لفظ «کذلک» بر حسب ظاهر بر می‌آید، اشاره به رؤیت و دیدنی دارد که در آیه پیشین، حضرت ابراهیم علیه السلام مدعی آن است، آنجا که ابراهیم علیه السلام خطاب به آزر می‌گوید: «اتَّخِذْ أَصْنَاماً آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ». یعنی آیا بتهایی را معبودان خود انتخاب می‌کنی؟ من، تو و قومت را در گمراهی آشکاری می‌بینم. بنابراین در آیه محذوف و تقدیری وجود دارد که از آیات قبل روشن می‌شود. تفسیر نمونه تقدیر را اینگونه بیان می‌کند: «کما أرينا ابراهيم قبح ما كان على عليه قومه من عبادة الاصنام كذلك نرى ابراهيم ملكوت السموات والارض»<sup>۳</sup>. واژه ملکوت از ریشه ملک و مصدر است. پسوند "و" و "ت" زائد است و برای مبالغه آمده است مثل برهوت، رحموت و رهبوت. این واژه به معنای عزت، سلطنت و حکومت عظیم است.<sup>۴</sup> المیزان ملکوت را صورت باطنی اشیاء می‌داند. «أن الملكوت هو باطن الأشياء لا ظاهرها المحسوس»<sup>۵</sup>. تفسیر نمونه منظور ملکوت در این آیه را حکومت مطلقه‌ی خداوند بر سراسر عالم هستی تفسیر می‌کند.<sup>۶</sup> اما باید توجه داشت که میان ملک و ملکوت خداوند و ملک و ملکوت راجع و دارج

<sup>۱</sup> . سوره اِسْرَاء (۱۷) آیه ۱

<sup>۲</sup> . سوره انعام (۶) آیه ۷۵

<sup>۳</sup> . ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۵، ص ۳۰۸

<sup>۴</sup> . حسین بن محمد، راغب اصفهانی، همان، ص ۷۷۵: فخر الدین بن محمد، طریحی، مجمع البحرین، محقق / مصحح: حسینی اشکوری،

احمد، ج ۵، چاپ سوم، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵، ش، ص ۲۹

<sup>۵</sup> . سید محمد حسین، طباطبائی، همان کتاب، ج ۸، ص ۲۴۰

<sup>۶</sup> . ناصر، مکارم و دیگران، همان، ۱۳۶۹، ص ۳۰۹

دارج میان ما آدمیان در جوامع انسانی تفاوت مصداقی سترگی است؛ مالکیت انسانها اعتباری و قراردادی است که قائم به اعتبار و قرارداد است. اما مالکیت ذات حق نسبت به عالم هستی با همه اجزایش یک رابطه‌ی وجودی و حقیقی است بدین معنا که همه چیز نشأت گرفته از آن ذات متعال است و بر همه چیز احاطه دارد. خداوند با نشان دادن قاهریت و محیط بودنش بر آسمانها و زمین، خود را به ابراهیم سلام الله می‌نماید. منتها از راه مشاهده‌ی اشیا و از جهت استنادی که اشیا به او دارند، این استناد قابل شرکت نیست، هر کس به موجودات عالم نظر کند، بی‌درنگ حکم می‌کند که هیچ یک از این موجودات، مربی دیگران و مدبر نظام جاری در آنها نیست. پس این بت‌ها مجسمه‌هایی هستند که دست بشر آنها را تراشیده است، و هیچ نقشی در نظام عالم ندارند. فخر رازی درباره‌ی معنای ارائه ملکوت به ابراهیم، دو احتمال مطرح می‌کند. احتمال اول مقصود از ارائه، دیدن حسی است و احتمال دوم مقصود از ارائه، نشان دادن از طریق دلائل عقلی است. اوسپس معنای دوم را به تفصیل توضیح می‌دهد<sup>۱</sup> ولی هر دو نظر فخر رازی رد می‌شود، چون با توجه به بیاناتی که یاد شد، حضرت ابراهیم سلام الله در مقام شهود بوده است که زشتی اعمال آنها را می‌دید و در آیه‌ی بعد سلطنت و عظمت حضرت حق را با چشم بصیرت مشاهده می‌کند. زیرا اطلاع بر تمام اسرار حاکمیت و حکومت عظیم الهی با ابزار حس و عقل ناممکن است. چنانکه سید قطب نیز به این مطلب تصریح کرده است و آنرا ناشی از فطرت سلیم و چشم بصیرت و خلوص ابراهیم علیه السلام می‌داند که این امر موجب شده تا خدای تعالی او را بر اسرار نهان عالم هستی آگاه کند.<sup>۲</sup> همچنین امور ماورائی در حیطه حس نمی‌آید و دیگر اینکه شناختهای حسی و عقلی با واسطه است و خطاپذیر و تنها شناخت شهودی است که خطا در آن راه ندارد.

<sup>۱</sup> « فی تفسیر هذه الإراءة قولین: الأول: أن الله أراه الملكوت بالعین... والقول الثاني: أن هذه الإراءة كانت بعین البصيرة والعقل، لا بالبصر الظاهر والحس الظاهر... » محمد بن عمر، فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۳، چاپ، سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲ق، ص ۳۵-۳۶

<sup>۲</sup> « بمثل هذه الفطرة السليمة، وهذه البصيرة المفتوحة؛ وعلى هذا النحو من الخلو من اللحق، و من إنكار الباطل في قوة... نرى إبراهيم حقيقة هذا الملك... ملك السماوات والأرض... ونطلع على الأسرار المكنونة في صميم الكون، ونكشف له عن الآيات الميثوقة في صحائف الوجود، ونصل بين قلبه وفطرته ومحيات الإيمان ودلائل الهدى في هذا الكون العجيب. ليتلقى من درجة الإنكار على عبادة الآلهة الزائفة، إلى درجة اليقين الواعي بالآله الحق... وكذلك سار إبراهيم - عليه السلام - وفي هذا الطريق وجد الله... ووجهه في إدراكه و وعيه، بعد أن كان يجده فحسب في فطرته و ضميره... و وجد حقيقة الألوهية في الوعي و الإدراك مطابقة لما استكن منها في الفطرة و الضمير... » سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، ج ۲، چاپ هفدهم، بیروت، قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۳۹

## ج) توصیف بندگان مخلص

خداوند تعالی در آیه ۱۵۹ و ۱۶۰ سوره‌ی صافات که دلالت بر کشف و شهود عرفانی می‌کند، می‌فرماید: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ، إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»<sup>۱</sup> یعنی پاک و منزّه است خداوند از آنچه توصیف می‌کنند، مگر بندگان مخلص خدا. واژه مخلص هشت بار در قرآن به کار رفته به معنای کسی که خدا او را برای خود خالص کرده است و غیر خدا در او راه ندارد<sup>۲</sup> همان گونه که شیطان می‌گوید: «وَلَا تُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ»<sup>۳</sup> یعنی هر آینه همه‌ی آنها را گمراه می‌کنم جز بندگان که مخلص‌اند. و در تفسیر فرات کوفی در حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام مخلصین را شیعه و پیرو معنا کرده است.<sup>۴</sup> در مورد استثناء «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» احتمالاتی وجود دارد.<sup>۵</sup>

۱- استثناء از محضرون است در این صورت استثناء منقطع است و معنا چنین می‌باشد ایشان در دوزخ حاضر می‌شوند مگر بندگان مخلص و جمله یسبحان معترضه است ۲- استثناء از ضمیر "یصفون" می‌باشد و در مرجع ضمیر نیز دو احتمال وجود دارد، یا عموم واصفان هستند و وصف هم مطلق است و هرگونه وصفی را شامل می‌شود، در این صورت استثناء متصل است و معنای آیه شریفه چنین خواهد بود: «خدای متعال از همه وصف‌هایی که وصف کنندگان برای او ذکر می‌کنند منزّه و پیراسته است، مگر وصف‌هایی که بندگان مخلص خداوند برای او بیان می‌کنند. یا مرجع ضمیر، کفاری که در آیات قبل ذکر شدند می‌باشد در این حالت استثناء منقطع است و معنای آیه چنین خواهد بود: «خداوند از توصیفی که کفار می‌کنند منزّه است، و یا خدا از آنچه کفار درباره‌اش می‌گویند، و از اوصافی که برایش می‌تراشند مانند ولادت و نسبت و شریک داشتن و امثال آن میراست؛ ولی بندگان مخلص و پاک شده خداوند، او

۱. سوره صافات (۳۷) آیات ۱۵۹-۱۶۰

۲. علی اکبر، قرشی بنایی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۸۱

۳. سوره حجر (۱۵) آیات ۳۹-۴۰

۴. کاظم، محمد، تفسیر فرات الکوفی، چاپ اول، تهران، مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۷

۵. «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ مِنَ الْوَلَدِ وَ النِّسْبِ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» استثناء من المحضرين منقطع أو متصل إن فسر الضمیر بما یعمهم محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، همان، ج ۹، ص ۱۴۲؛ احمد بن محمد، میبدی، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تحقیق: علی اصغر حکمت، ج ۸، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش، ص ۳۰۹؛ عبدالرحمن بن علی، ابن جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۳، چاپ اول، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۲۲ ق، ص ۵۵۵؛ محمود، زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، چاپ سوم، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق، ص ۶۳؛ سید محمد حسین، طباطبایی، همان کتاب، ج ۱۷، ص ۱۷۴-۱۷۳

را به اوصافی متصف می‌سازند که لایق ساحت اوست، و او را به گونه‌ای وصف می‌کنند که سزاوار او می‌باشد. علامه طباطبایی احتمال دوم و شق اول آن را مناسبتر می‌داند ایشان می‌فرماید: «و للآيتين باستقالاتهما معنى أوسع من ذلك و أدق و هو رجوع ضمير «يَصِفُونَ» إلى الناس، و الوصف مطلق يشمل كل ما يصفه به و اصف، و الاستثناء متصل و المعنى هو منزلة عن كل ما يصفه الوصفون إلا عباد الله المخلصين.»<sup>۱</sup> حضرت رسول اکرم در حدیثی از صفت توحید می‌فرماید: «التَّوْحِيدُ ظَاهِرُهُ فِي بَاطِنِهِ وَ بَاطِنُهُ فِي ظَاهِرِهِ ظَاهِرُهُ مَوْصُوفٌ لَا يُرَى وَ بَاطِنُهُ مَوْجُودٌ لَا يَخْفَى يُطَلَّبُ بِكُلِّ مَكَانٍ وَ لَمْ يَخْلُ مِنْهُ مَكَانٌ طَرَفُهُ غَيْرُ حَاضِرٍ غَيْرُ مَحْدُودٍ وَ غَائِبٌ غَيْرُ مَفْقُودٍ»<sup>۲</sup> پس وصف‌هایی هم که بندگان موحد غیرمخلص برای خدای تعالی می‌کنند ظاهراً آن است که با مشاهده عینی کسب نشده و با دلیل عقلی حاصل شده و مفهومی است. عقل محدود است و با دلیل و برهان به آن رسیده است در حالیکه هیچگاه محدود نمی‌تواند نامحدود را درک کند همان گونه که سید الساجدین در صحیفه سجادیه می‌فرماید: «الذی قصرت عن رویته ابصار ناظرین وعجزت عن نعته اوهام الواصفین»<sup>۳</sup> پس فقط مخلصین با علم لدنی خدای تعالی را شهود می‌کنند و توان درک صفات خدای تعالی را دارند و به باطن آن دست می‌یابند. آنها تنها خدا را به وسیله خدا می‌شناسند. چنین مردمی اگر خدا را در نفسشان وصف کنند، به اوصافی وصف می‌کنند که لایق ساحت کبریایی اوست، و اگر هم به زبان وصف کنند - هر چند الفاظ قاصر و معانی آنها محدود باشد - دنبال وصف خود، این اعتراف را می‌کنند که بیان بشر عاجز و قاصر است از این که قالب آن معانی باشد، و زبان بشرالکن است از این که اسماء و صفات خدا را در قالب الفاظ حکایت کند، همچنان که رسول خدا صلوات الله علیه که سید مخلصین است، فرموده «أَنَا لَا أُحْصِي ثَنَاءَ عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ»<sup>۴</sup> خدایا من نمی‌توانم تو را وصف گویم و ستایش کنم. تو همان گونه ای که خودت را می‌ستای.

۱. سید محمد حسین، طباطبایی، همان کتاب، ص ۱۷۴

۲. محمد بن علی، ابن بابویه، معانی الأخبار، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق، ص ۱۰

۳. علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام، الصحیفه السجادیة / ترجمه و شرح فیض الاسلام، مترجم: فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، محقق / مصحح: افشاری زنجانی، عبد الرحیم، چاپ دوم، تهران، فقیه، ۱۳۷۶ش، ص ۲۹

۴. همان، ص ۲۸

## چ) رؤیت اعمال

از دیگر آیات قرآن که دال بر مشاهدات عرفانی است آیهی رؤیت اعمال است این آیه بیان می‌کند اعمال بندگان در منظر و دید خدای تعالی و رسول اکرم صلوات الله علیه و بندگان مومن است. خداوند تعالی می‌فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلٰى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup> یعنی بگو عمل کنید خداوند و رسولش و مومنان اعمال شما را می‌بینند و بزودی به سوی کسی باز می‌گردید که پنهان و آشکار را می‌داند و شما را به آنچه عمل می‌کردید خبر می‌دهد. خداوند تعالی، پیامبر صلوات الله علیه را مخاطب قرار داده و دستور می‌دهد تا مشاهده اعمالشان توسط باری تعالی و پیامبر صلوات الله علیه و مومنان را به آنها ابلاغ کند تا اثر عمیقی در پاکسازی اعمال و نیت انسانها داشته باشد. بدون شک مقصود از مشاهدهی اعمال از سوی خداوند تعالی رؤیت تمام اعمال اعم از نیک و بد، آشکار و پنهان است. پس با استفاده از قاعدهی وحدت سیاق، مشاهده پیامبر صلوات الله علیه و مومنان هم همین‌گونه است. روایاتی زیادی در این زمینه نقل شده که به عنوان نمونه چند مورد آورده می‌شود. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلِّ صَبَاحٍ أَبْرَارُهَا وَفَجَارُهَا فَأَخَذَرُوهَا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى - اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَسَيَكْتُبُ<sup>۲</sup> یعنی اعمال تمام مردم هر صبح به پیامبر صلوات الله علیه عرضه می‌شود اعمال نیکان و بدان بنابر این مراقب باشید و این مفهوم گفتار خداوند است در آیه ۹۴ سوره توبه که می‌فرماید: «فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ» و حضرت ساکت شد. در حدیث دیگری است که می‌فرماید: «أن الأعمال تعرض على نبيكم كل عشية خميس، فليستحي أحدكم أن يعرض على نبيه العمل القبيح»<sup>۳</sup>. هر عصر پنج شنبه تمام اعمال شما بر پیامبران عرضه می‌شود پس باید از اینکه عمل زشتی از شما بر پیامبر صلی الله علیه وآله عرضه شود شرم کنید. همچنین در حدیث است که می‌فرماید: «هر پنج شنبه اعمال بر رسول صلی

<sup>۱</sup> سوره توبه (۹) آیه ۱۰۵

<sup>۲</sup> محمد بن یعقوب، کلینی، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۱۹؛ محمد بن حسن، شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۱۶، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق، ص ۱۰۷؛ محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، ج ۳، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق، ص ۴

<sup>۳</sup> سید هاشم بن سلیمان، بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، محقق / مصحح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسه البعثة، ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه بعثة، ۱۳۷۴ش، ص ۸۲۸

الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام عرضه می‌شود.<sup>۱</sup> در حدیث دیگر آمده است: «فاذا صار الأمر إليه جعل الله له عموداً من نور یبصر به ما یعمل به أهل كل بلدة.»<sup>۲</sup> هنگامی که امامت به او می‌رسد خداوند ستونی از نور برای او قرار می‌دهد تا به وسیله آن اعمال اهل هر شهری را ببیند. بنابراین، این مشاهده از سنخ مشاهده‌ی حسی و عقلی نمی‌تواند باشد مومنان هم مانند رسول صلی الله علیه وآله و خدای متعال، باطن اعمال انسانها را مشاهده می‌کنند و از حقیقت آن‌ها مطلع می‌گردند که دلالت بر مکاشفه عرفانی دارد.

### ح) تمثیل روح

یکی دیگر از آیات قرآن کریم که بیانگر مشاهده و مکاشفه عرفانی است آیه‌ی: «فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَاباً فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»<sup>۳</sup> می‌باشد. معنی آیه چنین است: «حجابی میان خود و آنها افکند در این هنگام ما روح خود را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسانی بی عیب و نقص بر مریم ظاهر شد». قرآن در این آیه به صراحت بیان می‌کند مریم مقدس علیها السلام که نه پیامبر بود و نه امام، روح را (اکثر تفسیرها از روح تعبیر به جبرئیل امین علیه السلام کرده‌اند) که فرشته‌ای با عظمت و مجرد است تمثیل کرده است. این تمثیل فقط برای مریم مقدس علیها السلام بود همان طور که در هنگام وحی برای پیامبر صلوات الله علیه اینگونه بود و اگر کسی دیگر آنجا بود فرشته‌ی وحی را نمی‌دید. پس این دیدن غیر از دیدن انسان‌های عادی است. و این شهودی بوده است که برای مریم مقدس علیها السلام رخ داده است. از «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» می‌توان استفاده نمود که روح مریم مقدس علیهما السلام در اثر نیروی طهارت توانسته است جبرئیل امین را با قلب خود مشاهده نماید زیرا جبرئیل با وجود مجرد بحضور مریم مقدس علیهما السلام حاضر شد و مژده را به او اعلام نمود نه اینکه صورتاً و سیرتاً تبدیل به یک انسان شده باشد. چرا که تبدیل مجرد به ماده انقلاب است و چنین تبدیل و انقلابی غیر

<sup>۱</sup> «تعرض الأعمال يوم الخميس على رسول الله صلى الله عليه وآله و على الأئمة عليهم السلام»؛ محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، همان کتاب، ج ۱۰۸، ص ۳۲۳

<sup>۲</sup> میرزا حبیب الله، هاشمی خویی، منهاج البراءة فی شرح نهج البلاغة (خونی)، مترجم: حسن زاده آملی، حسن و کمرهای، محمد باقر محقق / مصحح: میانجی، ابراهیم، ج ۵، چاپ چهارم، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰، ص ۲۰۰

<sup>۳</sup> سوره مریم (۱۹) آیه ۱۷

ممکن است پس جبرئیل به همان صورت اصلی مجرد بر قلب پاک و نورانی حضرت صدیقه طاهره ارائه شد و قلب و سراسر وجود او را احاطه کرد، بطوری که جبرئیل را با قلب مطهر مشاهده کرد که در اثر این احاطه دیدگان حضرت او را به صورت انسان تمثل کرد و کلام او را با نیروی شنوایی شنید همان گونه که پیامبر اسلام صلوات الله علیه جبرئیل را به صورت انسانی زیبا مشاهده می کرد و کلام وحی را می شنید. درخشان پرتوی از اصول کافی در مورد وجود مثال برزخی به این آیه شریفه تمسک کرده است.<sup>۱</sup> بنابراین از این آیه می توان نتیجه گرفت کشف و شهود برای انسانهای با تقوا که قلبشان منور به نور الهی می گردد حاصل می شود و فقط مختص پیامبران و امامان نیست.

#### خ) جعل فرقان برای متقین

در قرآن کریم خداوند به مؤمنین با تقوا بشارت می دهد که برای تشخیص دادن حق و باطل معیاری برای آنها قرار می دهد که بیانگر مکاشفه‌ی عرفانی است. خداوند تعالی می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...»<sup>۲</sup> یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر تقوا پیشه سازید، خداوند برای شما وسیله جدا ساختن حق از باطل قرار می دهد. در آیات قبل از آن، دستوراتی را بیان می کند که حیات بخش است و ضامن سعادت زندگی مادی و معنوی انسان است ولی بکار بستن آنها فقط در سایه تقوا امکان پذیر است. لذا در این آیه به ایمان آوردندگان توصیه به تقوا و پرهیزگاری می کند که در سایه تقوا نورانیتی خاص در قلب ایجاد می گردد که با آن به حق و باطل هدایت شده و آنها را تشخیص می دهد. زیرا فرقان به معنای وسیله‌ای که برای فرق بین حق و باطل استعمال می شود.<sup>۳</sup> در بعضی تفاسیر فرقان را نور معنا کرده‌اند. بعضی آن را نور دین<sup>۴</sup> و برخی نور در قلب<sup>۵</sup> تفسیر کرده که پرهیزگاران مومن با آن

<sup>۱</sup> محمد، حسینی همدانی نجفی، همان کتاب، ج ۴، ص ۱۳۱-۱۳۰

<sup>۲</sup> سوره انفال (۸) آیه ۲۹

<sup>۳</sup> «الْفُرْقَانُ أَلْبَغُ مِنَ الْفَرْقِ، لِأَنَّهُ يَسْتَعْمَلُ فِي الْفَرْقِ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ»؛ حسین بن محمد، راغب اصفهانی، همان کتاب، ص ۶۳۴

<sup>۴</sup> «إِنَّ تَقْوَا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»؛ نوراً فی الدین من الشبهه بین الحق و الباطل؛ ابومحمد سهل بن عبدالله، تستری، تفسیر التستری، تحقیق: محمد باسل عیون السود، چاپ اول، بیروت، منشورات محمدعلی بیضون / دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق، ص ۷۱

<sup>۵</sup> «يَجْعَلْ لَكُمْ» و ينزل علی قلوبکم تفضلاً و امتناناً فُرْقَاناً ینور به قلوبکم بحیث تمیزون الحق من الباطل و الصواب من الخطأ و الإلهام الإلهی من إغواء الشیطان و تغیر؛ نعمت الله بن محمود، نخجوانی، الفوائد الإلهیه و المفاتیح الغیبیه، ج ۱، چاپ اول، مصر، دار رکابی للنشر، ۱۹۹۹م، ص ۲۸۶

نور، حق و باطل را تشخیص می‌دهند. بعضی تفاسیر فرقان را به هدایتی در قلوب متقین تفسیر می‌کنند که با آن حق را از باطل تشخیص می‌دهند<sup>۱</sup> و بعضی دیگر به علم<sup>۲</sup> و می‌دانیم علم هم وسیله ی هدایت است. چون عنوان "فرقان" در آیه شریفه به طور مطلق آورده و مقید به چیزی نکرده؛ پس فرقان، بینش‌های فکری که جدا ساختن فکر صحیح از فکر باطل است و بینش های اعتقادی که عبارت است از جدا کردن ایمان و هدایت از کفر و ضلالت و همچنین هر چیزی که در متن زندگی، انسان با آن روبه‌رو می‌گردد یعنی جدا ساختن اطاعت و عمل مورد رضایت الهی از معصیت و عمل مورد غضب الهی را شامل می‌گردد. پس تقوا عامل می‌شود که در همه امور انسان از بصیرتی برخوردار شود که واقعیت‌ها را مشاهده کند و به آن چه حق است راه پیدا نماید. حال این تشخیص چه در اعتقادات باشد، و چه در عمل که و چه در رای و نظر، همه اینها نتیجه و میوه‌ای است که از درخت تقوا به دست می‌آید.

#### د) هدایت قلب مومنین

از جمله آیاتی که دلالت بر مکاشفه‌ی مؤمنین دارد آیه‌ی هدایت است خداوند متعال فرموده است: «ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»<sup>۳</sup> یعنی هیچ مصیبتی واقع نمی‌شود مگر به اذن خدا. و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می‌کند، و خدا به هر چیز داناست. در این آیه شریفه بعد از بیان توحید افعالی (همه مصیبت‌ها به اذن اوست) می‌فرماید هرکس ایمان بیاورد قلبش هدایت می‌شود و از کجی و انحراف و ضلالت بازمی‌ماند که هدایت مترتب بر ایمان به خداوند است. امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَالْإِيمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَ عَقْدُ فِي الْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ وَ الْإِيمَانُ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ»<sup>۴</sup> یعنی ایمان عبارت است از اقرار به زبان، و بستگی دل، و عمل به اندام و جوارح و اجزاء ایمان بهم پیوسته‌اند. با توجه به تعریفی که از ایمان شد ایمان

<sup>۱</sup>. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا هِدَايَةً فِي قُلُوبِكُمْ تَفَرَّقُونَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ. الْقَمِيُّ يَعْنِي الْعِلْمَ الَّذِي بِهِ تَفَرَّقُونَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ» محمد محسن بن شاه مرتضی، فیض کاشانی، تفسیر الصافی، محقق / مصحح: اعلمی، حسین، ج ۲، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق، ص ۳۹۲

<sup>۲</sup>. «علی بن ابراهیم: یعنی العلم الذی تفرقون به بین الحق و الباطل»؛ سید هاشم بن سلیمان، بحرانی، همان کتاب، ج ۲، ص ۶۶۸

<sup>۳</sup>. سوره تغابن (۶۴) آیه ۱۱

<sup>۴</sup>. محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، همان کتاب، ج ۶۵، ص ۲۵۶

راستین زمانی حاصل می‌گردد که قلب و اعضا و جوارح انسان از هرگونه آلودگی و انحراف پاک گردد تا با به دنبال خود معرفت و بصیرت بیاورد که از آن به هدایت قلب یاد می‌شود. و پر واضح است که این معرفت غیر اکتسابی است و از قبیل معرفت حسی و عقلی نیست.

(ذ) شهود مقربین

آیهی «يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ»<sup>۱</sup> یکی دیگر از آیات قرآن کریم است که دلالت بر مکاشفه عرفانی دارد. خداوند تعالی می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيَّينَ، وَ مَا أَذْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ، كِتَابٌ مَرْقُومٌ، يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ»<sup>۲</sup> یعنی چنان نیست که می‌پندارند، بلکه نامه اعمال نیکان در علین است. و تو چه می‌دانی علین چیست؟ نامه‌ای است رقم خورده و سرنوشتی است قطعی، که مقربان شاهد آنند. ابتدا واژه‌های آیه را بیان کرده و در پایان دلالت آیه بر کشف و شهود عرفانی را روشن می‌کنیم. واژه‌ی «کتاب» دارای معانی مختلف است و یکی از آنها حکم و تقدیر و اثبات است.<sup>۳</sup> در این آیه «کتاب» به معنای مکتوب است و مکتوب هم یعنی حتمی و ثابت شده و مرقوم از رقم به معنای خط درشت و همچنین به معنای نقطه گذاری هم گفته شده است که در اینجا معنا دوم مناسب‌تر به نظر می‌آید.<sup>۴</sup> طبق احادیث، نظرات مختلفی در مورد علین است و از جمله اینکه از حضرت رسول صلوات الله علیه، علین در آسمان هفتم و زیر عرش خدا است. به هر حال علین مقامی مافوق عالم طبیعت است.<sup>۵</sup> قرب در معانی مختلف قرب جسمانی و قرب روحانی به کار می‌رود. معنای قرب خدا نسبت به بنده افاضه فیض الهی و فضیلتش به بنده است و معنای قرب بنده نسبت به خدا، متصف شدن به اوصاف الهی و ازاله ردایل نفسانی است که

<sup>۱</sup> سوره مطففین (۸۳) آیه ۲۱

<sup>۲</sup> سوره مطففین (۸۳) آیات ۱۸ الی ۲۱

<sup>۳</sup> «قال الله تعالى: كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ، و يقال للحُكْم: الكِتَاب». أحمد بن فارس ابن فارس، همان، ج ۶، ص ۸۲

<sup>۴</sup> «الرَّقْمُ: الخط الغليظ، و قيل: هو تعجيم الكتاب». حسین بن محمد، راغب اصفهانی، همان کتاب، ص ۳۶۲

<sup>۵</sup> «لَفِي عِلِّيَّينَ» ای مراتب عالیّه محفوفه بالجلاله و قيل فی السماء السابعة و فيها أرواح المؤمنین عن قتاده و مجاهد و الضحاک و کعب و قيل فی سدره المنتهی و هی التي ينتهی إليها کل شیء من أمر الله تعالى عن الضحاک فی روایه أخرى و قيل العلیون الجنه عن ابن عباس قال القراء فی ارتفاع بعد ارتفاع لا غایه له و قيل هو لوح من زبرجده خضراء معلق تحت العرش أعمالهم مکتوبه فیها عن ابن عباس فی روایه أخرى وعن البراء بن عازب عن النبی ص قال فی علین فی السماء السابعة تحت العرش». فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، ج ۱۰، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش، ص ۶۹۲ «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيَّينَ، أی فی السماء السابعة». فخر الدین بن محمد طریحی، همان کتاب، ج ۶، ص ۲۶۳

هر دو از قسم قرب معنوی است.<sup>۱</sup> المیزان "قرب" در مورد خدای تعالی را به خاطر احاطه‌ای که به بنده دارد می‌داند و آیات مثل: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ»<sup>۲</sup> یعنی و هرگاه بندگانم سراغ مرا از تو می‌گیرند من نزدیکم. و یا فرموده: «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»<sup>۳</sup> یعنی و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تر هستیم را از این قبیل می‌داند.<sup>۴</sup> از مواردی که کلمه قرب در امور معنوی استعمال شده در مورد بندگان در مرحله بندگی و عبودیت است، و نزدیک شدن بنده به خدای تعالی امری است اکتسابی که از راه عبادت و خالص کردن اعمال نیک که به قصد قرب خدای متعال صورت می‌گیرد به دست می‌آید، کلمه قرب در این مورد در صیغه تقرب استعمال می‌شود. چون تقرب به معنای آن است که کسی بخواهد به چیزی و یا کسی نزدیک شود.<sup>۵</sup> مقربین آیه‌ی مورد نظر اعم از فرشتگان مقرب، پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام و انسان‌های مؤمن با تقوا است. چون خدای تعالی می‌فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»<sup>۶</sup> المیزان سابقون را به وسیله آیات اینگونه تفسیر می‌کند. آنها کسانی هستند که در کارهای خیر سبقت گیرنده‌اند: «أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ»<sup>۷</sup> و سبقت در خیرات، سبقت در مغفرت و رحمت الهی «سَابِقُونَ إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ»<sup>۸</sup> را به دنبال دارد.<sup>۹</sup>

## بخش چهارم: نگاهی به ویژگی‌های کشف و شهود

در اینجا فقط به سه مورد از ویژگی‌های کشف و شهود که به آن نیاز است به صورت مختصر پرداخته می‌شود.

۱. «وَ قُرْبُ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْعَبْدِ: هُوَ بِالْإِضْطِغَالِ عَلَيْهِ وَ الْفَيْضِ لَا بِالْمَكَانِ... وَ قُرْبُ الْعَبْدِ مِنَ اللَّهِ فِي الْحَقِيقَةِ: التَّخَصُّصُ بِكَثِيرٍ مِنَ الصِّفَاتِ الَّتِي يَصِفُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا وَ إِن لَّمْ يَكُنْ وَصْفُ الْإِنْسَانِ بِهَا عَلَى الْحَدِّ الَّذِي يُوَصِّفُ تَعَالَى بِهِ نَحْوُ: الْحَكْمَةُ وَ الْعِلْمُ وَ الْحِلْمُ وَ الرَّحْمَةُ وَ الْغِنَى، وَ ذَلِكَ يَكُونُ بِإِزَالَةِ الْأَوْسَاطِ مِنَ الْجَهْلِ وَ الطَّيْشِ وَ الْغَضَبِ، وَ الْحَاجَاتِ الْبَدَنِيَّةِ بِقَدْرِ طَاقَةِ الْبَشَرِ، وَ ذَلِكَ قُرْبٌ رُوحَانِي لَا بَدَنِي». حسین بن محمد، راغب اصفهانی، همان کتاب، ص ۶۶۴-۶۶۵

۲. سوره بقره (۲) آیه ۱۸۶

۳. سوره ق (۵۰) آیه ۱۶

۴. سید محمد حسین، سید محمد باقر موسوی همدانی، طباطبائی، همان کتاب، ج ۱۹، ص ۲۰۸

۵. فؤاد، افراهم بستانی، فرهنگ ابدی، مترجم: مهیار، رضا، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش، ص ۶۸۸

۶. سوره واقعه (۵۶) آیات ۱۱-۱۰

۷. سوره مؤمنون (۲۳) آیه ۶۱

۸. سوره الحديد (۵۷) آیه ۲۱

۹. سید محمد حسین، سید محمد باقر موسوی همدانی، طباطبائی، همان کتاب، ج ۱۹، ص ۱۹۹-۱۹۸

## بند اول: رفع حجاب

گذشت کشف و شهود از قسم علم لدنی است. علم لدنی برای کسی حاصل می‌گردد که قلبش صیقلی داده و از همه کدورت‌ها صاف و پاک کند، در این صورت قلبش منور به نور الهی می‌گردد و حق در او تجلی می‌کند و پرده‌ی حجاب از عالم غیب و حقایق غیبی کنار می‌رود و سالک حق، با چشم قلب حقایق غیبی را نظاره می‌کند. در کلام عرفا آمده است که کشف سقوط حجاب «اصطلاحاً هو الاطلاع علی ما وراء الحجاب من المعانی الغیبیة و الأمور الحقیقیة وجوداً أو شهوداً»<sup>۱</sup> برای عبد بعد از ریاضات، مجاهدات و رفع رسوم و تعینات است. علوم حقیقی و معارف باطنی بعد از صفای قلب و ارتفاع حجاب‌ها حاصل می‌گردد. آیات زیادی در قرآن است که دلالت بر این امر می‌کند. از باب نمونه، خداوند تعالی می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»<sup>۲</sup> یعنی (ای رسول ما) آیا دیدی کسی که هوای نفسش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته (و پس از اتمام حجت) گمراه ساخته و مهر بر گوش و دل او نهاده و بر چشم وی پرده ظلمت کشیده؟ پس او را بعد از خدا دیگر که هدایت خواهد کرد؟ آیا متذکر این معنی نمی‌شوید؟ در این آیه خداوند تعالی خطاب به رسول اکرم صلوات الله علیه کرده و در مورد کسانی که از هوای نفس پیروی کرده و از دستورات الهی سرباز زده می‌فرماید: این چنین شخصی بنده نفس خود شده و آن را معبود خود قرار داده است. و چون خدا علم به این شخص دارد که شایسته هدایت نیست او را گمراه کرده و مهر بر مشاعرش می‌زند.<sup>۳</sup> ابن عربی در تفسیر "علی علم" دو وجه ذکر می‌کند و می‌گوید یا حال برای فاعل أَضَلُّهُ است یا حال برای مفعول أَضَلُّهُ است.<sup>۴</sup> در صورت حال بودن برای مفعول چنین معنا می‌شود با وجود اینکه علم دارد به علمش عمل نمی‌کند و خدا او را گمراه کرده و از لطف و فضل خویش محروم ساخته و در طریق ضلالت تابید کرده است. آری اضلال الهی نتیجه‌ای جز حجاب و ختم

<sup>۱</sup>. داود، قیصری، فصوص الحکم (القیصری)، محقق/مصحح: سید جلال الدین آشتیانی، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۷؛ سید حیدر، آملی، جامع الأسرار و منبع الأنوار، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸، ص ۴۶۲

<sup>۲</sup>. سوره جاثیه (۴۵) آیه ۲۳

<sup>۳</sup>. ابومحمد سهل بن عبدالله، تستری، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۴۳؛ ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، ج ۲۱، ص ۲۶۲

<sup>۴</sup>. محمد بن علی، ابن عربی، تفسیر ابن عربی، ج ۲، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۵۴

و غشاه بر مشاعر آنان ندارد و چشم و گوش و قلب محبوب می گردد و هدایت الهی در او اثر نمی کند و او در وادی ضلالت طی طریق می کند. در نتیجه حجاب مانع از دستیابی به علوم حقیقی و رؤیت باطنی می شود.

## بند دوم: ذو مراتب بودن کشف

برخی عرفا بعد از اینکه مسأله محاضره، مکاشفه، مشاهده و رؤیت را مطرح کرده و بیان اینکه همگی هم سنخ هستند برخی کشف را اتم از شهود و برخی برعکس، شهود را اتم از کشف می دانند. اما آنچه مهم است اینکه همه آنها بر این مطلب اتفاق نظر دارند که علم باطنی و بی حجاب دارای مراتبی است که هر رتبه ای از آن دارای نامی است. از باب نمونه به اعتقاد خواجه عبدالله انصاری معروف به پیر هرات در بخش حقایق از منازل السائرین در بیان درجات و مراتب شهود عرفانی، مقام مشاهده را برتر از مقام مکاشفه دانسته و آن را دارای سه مرتبه مشاهده معرفت، مشاهده معاینه و مشاهده جمع درجه بندی می کند.<sup>۱</sup> بنابراین کشف و شهود مقول به تشکیک است و مقام معلوم ندارد بلکه امر واحدی است که دارای طیف وسیعی است بر این اساس می توان گفت: کشف همانند وجود، وحدت و کثرتی دارد و دارای مراتب ضعف و شدت، نقصان و کمال و دنو و علو است. همچنین سلسله ی مکاشفات دو سویه است. از یک سو رو به بالا و از سوی دیگر رو به پایین دارد. بنابراین فوق هر درجه ای، درجه ای است و دون هر درجه ای، درجه ای است. هرگاه بر شدت کشف افزوده شود، خلوص و بساطت آن افزایش یافته و بر وحدت آن افزوده می شود. و هرگاه به سمت ضعف و نقص گراید و رو به کثرت گذارده از بساطت و کمال آن کاسته می شود. به هر حال عرفا ذو مراتب بودن کشف و شهود را پذیرفته و در کتب خود به به صورتهای مختلف آن را بیان کرده اند.

<sup>۱</sup> . المشاهدة سقوط الحجاب بآ. و هی فوق المكاشفة، لأن المكاشفة ولاية التعت، و فیه شیء من بقاء الرسم، و المشاهدة ولاية العین و الذات. و هی علی ثلاث درجات:

الدرجة الأولى مشاهدة معرفة، تجری فوق حدود العلم، فی لوائح نور الوجود، منیخة بفنا الجمع.  
و الدرجة الثانية مشاهدة معاینة، تقطع جبال الشواهد، و تلبس نعوت القدس، و تخرس ألسنة الإشارات.  
و الدرجة الثالثة مشاهدة جمع، تجذب إلى عین الجمع، مالكة لصحة الورد، راکبة بحر الوجود. خواجه عبدالله، انصاری، منازل السائرین، تهران، دارالعلم، ۱۴۱۷، ص ۱۲۵-۱۲۴

## بند سوم: معرفت یقینی

علم و معرفت از طرق و مجاری متعدد حاصل می‌شود که یکی از آنها کشف و شهود است منتها علم شهودی موجب یقین است که بالاترین درجه‌ی معرفت است.

### بخش پنجم: راه‌های وصول به کشف و شهود

دانستیم اصل انسان از عالم بالا به عالم ماده نزول کرد. همچنین در مسیر نزولی مشوب به حجاب‌های از نور و ظلمت گردید پس انسان مادی باید بداند از هر عالم و مرتبه‌ی که عبور کرده رنگ آن عالم را که همان حدود ذاتی آن عالم باشد به خود گرفته، و او را دچار نقص و کمبود کرده است. انسانی که دچار نقص و کمبود است باید بداند برای کامل شدن نیازمند است و برای رسیدن به کمال و برطرف کردن نقص خود باید به فکر مسیری باشد تا او را به کمال مطلق برساند. حال که انسان مادی فهمید باید راهی برای بیرون رفتن از نقص خود بیابد شروع به اندیشیدن راه می‌کند تا حرکت خود را در مسیر کمال مطلق (سیر الی الله) آغاز کند. برای شروع حرکت باید از راه انتخاب شده اطمینان حاصل شود و این امر به مدد استادانی که خود در طریق هدایتند و با آموزه‌ها و مولفه‌های اسلام راستین آشنایند، حاصل می‌گردد، چرا که اگر مسیر انتخاب شده اشتباه باشد، سالک الی الله از کوشش‌ها و رنج‌های خود بهره‌ای نمی‌برد و طی طریق حاصلی جز دوری از مقصد برایش نخواهد داشت. ثانیاً باید دانست که سیر الی الله آسان نیست و در این مسیر باید با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم کرد همانگونه که حافظ علیه رحمه می‌گوید: چو عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها. ثالثاً موانعی که بر سر راه سالک الی الله است، بشناسد و راه برون رفت و برداشتن آن موانع را بداند تا در دام آن موانع اسیر نگردد که این امر موجب قطع حرکت و یا بالاتر از آن موجب انحطاط و دور شدن از مسیر می‌شود. رابعاً سالک الی الله باید منتهی و غایت حرکت خود را بداند تا در مسیر دچار وقفه نگردد. خداوند تعالی برای شروع حرکت در فطرت تمام انسان‌ها نور هدایت فطرت را قرار داده است (فَالْهَمُّهَا فُجُورُهَا وَ تَقْوَاهَا).<sup>۱</sup> راه سیر الی الله برای همه‌ی انسان‌ها با سرشت پاک که همان روح خداوندی است و استعدادهای فطری که در وجودش

<sup>۱</sup> سوره شمس (۹۱) آیه ۸

به ودیعت گذاشته شده و پیامبر درونی (طبق آیه ۸ سوره شمس) و هدایت بیرونی که همان وجود نازنین پیامبر اسلام و قرآن کریم است نشان داده شده است. با توجه به مطالبی که در بحث حجابها گذشت معلوم گردید اولین مسئله لازم در سلوک الی الله، کنار زدن حجابهای ظلمانی و خروج از آنهاست. سالک الی الله در مرحله اول با حجابهای ظلمانی مواجه بوده و آنها را مانع بین خود و حق می بیند و متوجه این امر می گردد که باید حرکت و سیر خود را با کنار زدن این حجابها و خروج از این قید و بندها آغاز کند. به طوری که قبلا بیان شد حجابهای نوری با اینکه حجابند ولی با ورود در عالم نور، وجه الله در مجالی و مظاهر نوری رؤیت می گردد پس مشکل اساسی حجابهای ظلمانی است که انسان را در اسفل السافلین قرار داده و او را از شهود وجه الله محروم گردانده و موجب خسران و هلاکت انسان می گردند. پس با کمک از آیات و روایات به دنبال راه برون رفت از حجابها هستیم و برای رسیدن به این مقصود نیاز به شناخت مراحل سیر وسلوک الی الله است.

### بند اول: مراحل سیر و سلوک الی الله

عرفا سیر و سلوک معنوی سالک را سفر می نامند که از کثرت آغاز می شود و به وحدت می انجامد. آنها سلوک الی الله را در یک نگاه چهار سفر می دانند.

۱- سفر از خلق به سوی حق. در این سفر سیر از منازل نفس به سمت حقایق و تجلیات الهی است.

۲- سفر به وسیله حق در حق. در سفر دوم سیر در الله و متصف شدن به صفات حق است.

۳- سفر از حق به سوی خلق به وسیله حق. سیر سوم ترقی به مقام جمع.<sup>۱</sup> و حضرت احدیت است.

۴- سفر به وسیله حق در خلق. در آخرین سیر قرار گرفتن در مقام بقای بعد از فناست.<sup>۱</sup> تفصیل این سفرها را برخی عرفا در هفت وادی.<sup>۲</sup> عده ای درصد منزل<sup>۳</sup> و... بیان کرده اند. اما با اختلافاتی که در کتب عرفانی بررسی شده.<sup>۴</sup> وجود داشت، سیر منطقی در مراحل بیان شده مورد مناقشه است.

<sup>۱</sup>. اگر مظاهر خلقیه و مجالی کونیه را در ذات حق مستهلک دانی آن را مقام جمع و وحدت و عالم غیب خوانند. حسن زاده آملی، همان، ص ۱۸۷.

حاصل اینکه همه‌ی سیر و سلوک‌ها اخلاص حقیقی و نفی من و ظهور اوست و می‌توان گفت همه‌ی مطالب تفسیر آیات «یا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي»<sup>۵</sup> است. با بررسی که در کتاب اوصاف الاشراف محقق طوسی صورت گرفت سیر و سلوکی که برگرفته از آیات و روایات است ارائه می‌شود. محقق طوسی سیر و سلوک الی الله را در شش باب که دارای سیر منطقی است و هرباب مشتمل بر شش فصل به جز فصل آخر، است بیان می‌کند.<sup>۶</sup> در این تحقیق شش باب، فهرست‌وار بیان می‌شود و به سه باب اول به صورت مختصر می‌پردازد. چون این بخش از تحقیق به دنبال راه‌های وصول کشف و شهود با استمداد از آیات و روایات است که در سه باب اول حاصل می‌گردد.

باب اول: مبدأ سیر و سلوک و تهیه مقدمات که فصول آن عبارتند از: ایمان، ثبات، نیت، صدق، انابه، اخلاص.

باب دوم: رفع موانع سیر و سلوک و شش فصل آن عبارتند از: توبه، زهد، فقر، ریاضت، محاسبه و مراقبه، تقوا.

باب سوم: سیر و سلوک با شش فصل: خلوت، تفکر، خوف، رجاء، صبر، شکر.

باب چهارم: حالاتی که برای سالک در بین راه روی می‌دهد و شش فصل آن: اراده، شوق، محبت و عشق، معرفت، یقین، سکون.

<sup>۱</sup> صدر المتألهین، الحکمة المتعالیه، ج ۱، چاپ دوم، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱، ص ۲. عبدالرزاق، کاشانی، اصطلاحات صوفیه، چاپ سوم، قم، بیدار، ۱۳۷۰، ص ۱۰۳-۱۰۴.

<sup>۲</sup> شیخ فرید الدین، عطار، منطق الطیر، با مقدمه و تصحیح حمید حمیدی، چاپ اول، تهران، سنا، ۱۳۷۴، ص ۲۰۷ الی ۲۳۹.

<sup>۳</sup> شیخ عبدالله، انصاری، صد میدان، تصحیح و تطبیق محمود نجفی، چاپ اول، قم، کتاب سرای اشراق، ۱۳۸۲.

<sup>۴</sup> محمدبن محمد، نصیرالدین طوسی، اوصاف الاشراف، ملاحظات: شمس الدین، محمد مهدی، چاپ: سوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشار، ۱۳۷۳ ش. حسن، حسن زاده آملی، دروس شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا /خواجه نصیر طوسی، نمط نهم «مقامات العارفین»، چاپ اول، قم، آیت اشراق، ۱۳۸۸. شیخ فرید الدین، عطار، همان، ص ۲۰۷ الی ۲۳۹. شیخ عبدالله، انصاری، همان. علامه

بحر العلوم، رساله سیروسلوک، منسوب به علامه بحر العلوم، مقدمه و شرح علامه طهرانی، چاپ اول، تهران، حکمت، ۱۳۶۰.

<sup>۵</sup> سوره فجر (۸۹) آیه ۲۷ الی ۳۰.

<sup>۶</sup> محمدبن محمد، نصیرالدین طوسی، همان کتاب، ص ۱.

باب پنجم: حالات پس از سیر و سلوک که مشتمل بر: توکل، رضا، تسلیم، توحید، اتحاد، وحدت.

باب ششم: پایان سلوک که مرتبه فناست.

## نتیجه گیری

در نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر باید گفت رسیدن به مرحله کشف و شهود برای عموم انسان ها امکان دارد و اصولاً انسان برای همین هدف عالی آفریده شده است. خداوند در سوره ذاریات آیه ۵۶ می فرماید: «و ما خلقت الجن و الانس و الا ليعبدون»، «جن و انس را برای عبادت آفریدم» و بالاترین مرحله عبادت و عبودیت همان رسیدن به مقام قریب الاهی و کنار زدن حجاب های موجود بین خداوند و بنده و شهود ذات پاک و اسماء و صفات و کمالات الاهی است و هر چه این عبودیت و بندگی خالصانه تر و پسندیده تر باشد، قریب و تکامل بیشتری به دنبال دارد. مکاشفات گاهی از جانب حق است که به آن رحمانی گویند و گاهی از جانب شیطان که به آن شیطانی گویند و مکاشفه شیطانی ممکن است بر اثر ریاضت های ناقص و گاه غیرشرعی که در اسلام منع شده حاصل شود و گاهی بر اثر امتحانات الهی است. پس سالک الی الله برای اینکه گاه پندارها و موهماتی که از جانب شیطان القاء می شود واقعی و رحمانی داند و دچار انحراف نگردد نیاز به میزان و معیاری دارد تا با آن میزان مکاشفات خود را بسنجد. همچنین برای اینکه دیگران بتوانند عارف را از غیرعارف تشخیص دهند و فریب دغل کاران نخورند نیاز به ملاک تشخیص مکاشفه صحیح از غیر صحیح دارند. با بررسی در بعضی کتب عرفانی به هفت معیار و ملاک برخورد شد که عبارتند از ۱- بدیهی بودن مکاشفه که در این صورت نیازی به ابزاز سنجش ندارد ۲- عقلانی بودن مکاشفه بدین صورت که با مفاهیم و استدلال های فلسفی متناقض نباشد و بتوان به صورت استدلال منطقی در آورد. ۳- انبیاء و اوصیا که به علت معصوم بودن ملاک حق هستند. ۴- مطابق با کتاب و سنت که در مسائل فقهی و عقیدتی یکی از ادله شرعیه است. ۵- مطابقت با احکام دینی. ۶- ورود شهود از جانب امام و یمن. ۷- حال مکاشف بعد از شهود. حال باید دید کدام ملاک مورد قبول است. بدیهی بودن مکاشفه پذیرفته نیست چون مکاشفه ذومراتب است و برای همگان یکسان نیست ولی بدیهیات برای همه یکسان است.

عقلانی بودن مکاشفه نیز تا جایی که عقل توان فهم و تفسیر دارد کارایی دارد. زیرا ادراکات عرفانی گاهی فوق ادراک مفهومی است و عقل گنجایش آنها را ندارد. اما آیه الله جوادی آملی در این زمینه نظر دیگری دارند و آن اینکه جولانگاه عقل گرچه مفاهیم است ولی می تواند مقامات عالیه عرفان را با همان درک مفهومی به صورت ضعیف درک کند مثل حکمت متعالیه. در پایان به این نتیجه می رسیم بجز ملاک بدیهی بودن و ملاک عقل بقیه ملاک ها تحت عنوان مطابقت با شرع است و هر کدام مصداقی برای آن است و در میان همه ملاک ها جز ملاک بدیهی بودن و ورود از امام و یمین هر کدام از ملاک های دیگر تا یک میزانی می توانند ملاک مکاشفات صحیح از سقیم باشند و هیچ کدام به صورت تام نیستند - یعنی تمام مکاشفات را نمی توان با آنها سنجید - بجز ملاک عقلانی بودن که آیه الله جوادی آملی آن را به صورت تام پذیرفت.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- نهج البلاغه (صبحی صالح)
- نهج البلاغه (ترجمه دشتی)
- صحیفه سجاده (ترجمه فیض الاسلام)
- مفاتیح الجنان

## الف) منابع فارسی

- ۱- آشتیانی، سید جلال، شرح مقدمه قیصری از سید جلال آشتیانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۵
- ۲- اختر، عباس، علی، دائرة المعارف جامع اسلامی، مؤسسه فرهنگی آرایه

۳-انصاری، شیخ عبدالله، صد میدان، تصحیح و تطبیق محمود نجفی، چاپ اول، قم، کتاب سرای اشراق، ۱۳۸۲

۴-بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، مترجم: مهیار، رضا، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ش

۵-جوادى آملی، عبدالله، تحریر تمهید القواعد، محقق: حمید پارسا نیا، ج ۱ و ۴، چاپ اول، نشر اسراء، ۱۳۸۷

۶-سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱ و ۲، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش

۷-علامه بحر العلوم، رساله سیر و سلوک، منسوب به علامه بحر العلوم، مقدمه و شرح علامه طهرانی، چاپ اول، تهران، حکمت، ۱۳۶۰

۸- قضای، محمد بن سلامه، شرح فارسی شهاب الأخبار ( کلمات قصار پیامبر خاتم ص)، محقق / مصحح: حسینی أرموی (محدث)، جلال الدین چاپ اول، تهران، مزکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش

۹-کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات صوفیه، مترجم: محمدعلی مودودلاوری، مصحح: گل باباسعیدی، چاپ اول، تهران، زوار، ۱۳۸۹

۱۰-کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی (ترجمه کمره‌ای)، مترجم: کمره‌ای، محمد باقر، ج ۳، چاپ سوم، ایران، قم، اسوه، ۱۳۷۵ ش

۱۱- مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، ج ۱، چاپ دوم، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه، تابستان، ۱۳۸۸

- ۱۲- مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۵ و ۱۱، چاپ نهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ص ۳۳۶؛ محمدابن حسن، طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، چاپ اول، قم، ذوی القربی، ۱۴۳۱ ق
- ۱۳- ملکی تبریزی، میرزا جوادآقا، اسرارالصلاه، مترجم: رجب زاده، رضا، چاپ چهارم، تهران، پیام آزادی، ۱۴۲۰ ه ق،
- ۱۴- موسوی خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، چاپ شانزدهم، موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی(س)، ۱۳۷۶
- ۱۵- نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد، اوصاف الاشراف، ملاحظات: شمس الدین، محمد مهدی، چاپ: سوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشار، ۱۳۷۳ ش

## ب) منابع عربی

- ۱- آملی، سیدحیدر، جامع الأسرار و منبع الأنوار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی وزارتفرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸
- ۲- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، محقق / مصحح: طناحی، محمود محمد، ج ۳، چاپ چهارم، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش
- ۳- ابن فارس، احمد ابن فارس، معجم المقاییس اللغة، مصحح: هاون-عبد السلام محمد، ج ۳ و ۵ و ۶، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق
- ۴- ابن عربی، محمد بن علی، تفسیر ابن عربی، ج ۲، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق / مصحح: میر دامادی، جمال الدین، ج ۱ و ۳ و ۹، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر، ۱۴۱۴ ق

۶-الترکه، صائن الدين على بن محمد، تمهيد القواعد، چاپ دوم، ايران؛ تهران، انجمن اسلامي حکمت و فلسفه، ۱۳۶۰

۷-العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسير نور الثقلين، محقق / مصحح: رسولي محلاتي، سيدهاشم، ج ۲، ۵، چاپ چهارم، قم، اسماعيليان، ۱۴۱۵ ق

۸-بلخي مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان، ج ۱، تحقيق: عبد الله محمود شحاته، چاپ اول، بيروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۳ ق

۹-بهایی، محمد بن حسين، منهاج النجاح في ترجمة مفتاح الفلاح، مترجم: بسطامي، علی بن طيفور، محقق / مصحح: حسن زاده آملی، حسن، چاپ ششم، تهران، حکمت، ۱۳۸۴ ش

۱۰-حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۱۶، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ ق

### ج) منابع عربی-فارسی

۱-الترکه، صائن الدين بن محمد، تمهيد القواعد، مقدمه آشتیانی، چاپ دوم، ايران؛ تهران، انجمن اسلامي حکمت و فلسفه، ۱۳۶۰

۲-آخوندی، محمد حسين، در سایه سار حکمت، شرح و توضیح بدایه الحکمه، چاپ اول، قم: مرکز نشر هاجر، تابستان ۸۳ ص ۴۶۹-۴۸۸

۳-راغب اصفهانی، حسين بن محمد، ترجمه و تحقيق مفردات الفاظ قرآن، مترجم: خسروی غلامرضا، محقق/مصحح: خسروی حسینی، غلامرضا، ج ۴، چاپ دوم، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۴

ج) سایت

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com) دائرة المعارف جامع اسلامي مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

**موسسه علمی و حقوقی قانون یار  
برگزار می کند**

**پنجمین همایش علمی-پژوهشی**

**مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام**

ارگان ها و سازمان های حامی معنوی برگزاری همایش (در استان کرمانشاه)  
دانشگاه فرهنگیان - سازمان ارشاد اسلامی - آموزش و پرورش - بنیاد شهید، سازمان شهرداری و ...

[www.Olomensani.ir](http://www.Olomensani.ir)
[www.Ghanonyar.ir](http://www.Ghanonyar.ir)

**محورهای پذیرش مقالات**

- تمام گرایش های رشته فقه، حقوق و علوم قضایی ■ علوم تربیتی، تکنولوژی آموزشی و آموزش و پرورش
- روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم دینی و مذهبی ■ علوم اقتصادی، بانکی و تمام گرایش های مدیریت

**مکان و زمان برگزاری همایش**      **دبیر علمی و مسئول همایش**      **مدیر اجرایی همایش**  
 کرمانشاه - ۱۴۰۱/۱۲/۱۱      دکتر بهنام اسدی      دکتر شهلا رضایی

**ایمیل رسمی همایش جهت دریافت مقالات پژوهشگران**      **ارسال مقاله از طریق واتس آپ، ایتا، سروش، تلگرام، روبیکا به شماره**  
 OLOMENSANI@YAHOO.COM      ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲

دبیرخانه مرکزی موسسه قانون یار: تهران، میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت، موسسه قانون یار ۵۲۶ - ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹  
 (در صورت طرح سوال درخصوص ارسال مقاله یا جذب در هیات علمی همایش با خاتم دکتر قبادی تماس بگیرید. ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵)











